



An Introduction to the Use of Intellectual and Narrative Sciences in Jurisprudence in Knowing Prescribed Customary Subjects¹

Hojatollah Bayat 

Assistant Professor, Department of Psychology and Communication, Faculty of Islamic Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.
Bayat.h@qhu.ac.ir

Abstract

The possibility of sciences interacting and exploiting each other is one of the topics of the philosophy of science, and jurisprudence is no exception to this rule. Therefore, jurisprudence also requires the use of other sciences in different fields, especially in knowing the subjects of jurisprudential rulings, which has a wide scope. However, this article only deals with the mechanism of jurisprudence's use of intellectual and narrative sciences in knowing customary subjects and according to the necessary stages in knowing the subjects of jurisprudence, in each of these stages, it has dealt with the sciences and how to use them. The result suggests that jurisprudence can be used in the stage of identifying the type of the subjects, in terms of whether or not it is prescribed by Usul, in

* This article has been taken from a study titled "Interaction between jurisprudence and other sciences in understanding the subjects of jurisprudence" that is being conducted at the Research Center for Jurisprudence and Law in Islamic Sciences and Culture Academy.

1. **Cite this article:** Bayat, H. (1402 AP). An Introduction to the Use of Jurisprudence from Intellectual and Narrative Sciences in Knowing Prescribed Customary Subjects, *Journal of Fiqh*, 30(116), pp. 185-213. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.63970.2510>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

●**Received:**14/05/2022 ●**Revised:**23/12/2023 ●**Accepted:**05/02/2024 ● **Published online:** 26/02/2024

terms of the Shariah using some sciences such as tafsir and hadith, in the stage of distinguishing the subjects from tafsir, hadith and history, and in the stage of distinguishing the concept and nature of subjects from intellectual sciences such as logic and narrative sciences such as tafsir, hadith as well as sciences such as statistics and new technologies.

Keywords

Customary topics, Types of topics, Subjectology, Philosophy of jurisprudence.



درآمدی بر بهره‌برداری دانش فقه از علوم عقلی و نقلی در شناخت موضوعات عرفی منصوص^۱


 حجت‌الله بیات

استادیار، گروه روان‌شناسی و ارتباطات، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.
 Bayat.h@qhu.ac.ir

چکیده

بحث امکان تعامل و بهره‌برداری علوم از یکدیگر از مباحث فلسفه علم به شمار می‌رود و دانش فقه نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین فقه نیز نیازمند بهره‌برداری از دیگر علوم در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در شناخت موضوعات احکام فقهی است که دامنه‌ای بس گسترده دارد. اما این مقاله تنها به ساز و کار بهره‌برداری فقه از علوم عقلی و نقلی آن هم در شناخت موضوعات عرفی منصوص می‌پردازد و با توجه به مراحل لازم در شناخت موضوعات احکام فقهی، در هر یک از این مراحل به علوم و چگونگی بهره‌برداری از آنها پرداخته است؛ نتیجه اینکه دانش فقه می‌تواند در مرحله تشخیص نوعیت موضوعات، به لحاظ منصوص بودن یا نبودن از دانش اصول، به لحاظ تصرفات شارع از دانش‌هایی همچون تفسیر و حدیث، در مرحله تشخیص عنوانیت موضوعات از دانش‌های تفسیر، حدیث و تاریخ و در مرحله تشخیص مفهوم و ماهیت موضوعات از دانش‌های عقلی مانند منطق و دانش‌های نقلی مانند تفسیر، حدیث و حتی دانش‌هایی مانند آمار و فناوری‌های نوین بهره‌برداری کند.

کلیدواژه‌ها

موضوعات عرفی، نوعیت موضوعات، موضوع‌شناسی، فلسفه فقه.

* این مقاله مستخرج از پژوهشی با عنوان «تعامل فقه و سایر علوم در شناخت موضوعات احکام فقهی» است که در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در حال انجام است.

۱. **استناد به این مقاله:** بیات، حجت‌الله. (۱۴۰۲). درآمدی بر بهره‌برداری دانش فقه از علوم عقلی و نقلی در شناخت موضوعات عرفی منصوص، فقه، ۳۰(۱۱۶)، صص ۱۸۵-۲۱۳.

[10.22081/jf.2024.63970.2510https://doi.org/](https://doi.org/10.22081/jf.2024.63970.2510)

* نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان
 • تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

مقدمه

موضوعات عرفی احکام فقهی از این جهت که آیا در نصوص آمده‌اند یا نه، به دو دسته منصوص و غیرمنصوص تقسیم می‌شوند (بیات، ۱۳۹۸). شناخت موضوعات منصوص در فقه، جایگاه ویژه‌ای دارد و محور موضوع‌شناسی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که اگر تکلیف آنها روشن نشود، فقیه در شناخت موضوعات غیرمنصوص و صدور حکم آنها معطل می‌ماند؛ زیرا موضوعات غیرمنصوص به طور مستقیم متعلق حکم قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین برای صدور حکم این دسته از موضوعات نیازمندیم آنها را ذیل یکی از عناوین منصوص قرار دهیم؛ بنابراین راه شناخت موضوعات غیرمنصوص و صدور حکم آنها، ارجاع آنها به موضوعات منصوص است (بیات، ۱۳۹۹).

با توجه به نسبت میان موضوعات عرفی منصوص با دانش‌های بشری، دانش فقه برای شناخت این دسته از موضوعات نیازمند بهره‌برداری از دیگر دانش‌هاست. نظر به کاستی‌های موجود در مبانی نظری موضوع‌شناسی فقهی، تاکنون به صورت خاص به دانش‌های عقلی، نقلی و ادبی که می‌تواند فقیه را در شناخت موضوعات عرفی منصوص یاری رساند، به صورت روش‌مند و بر اساس مراحل شناخت موضوعات پرداخته نشده است.

با توجه به ابهام‌ها و کلی‌گویی‌هایی که در استفاده فقه از دیگر علوم و فنون وجود دارد، ساز و کار بهره‌برداری و اخذ اطلاعات از دیگر دانش‌ها و ورود آنها به دستگاه فقهت، برای استفاده درست از علوم عقلی و نقلی، میزان تأثیرگذاری و چگونگی بهره‌گیری از آن علوم برای شناخت موضوعات، باید مراحل شناخت موضوعات از یکدیگر تفکیک شود (بیات، ۱۳۹۸) و به دانش‌ها و فنونی که در هر کدام از این مراحل می‌تواند مورد استفاده دانش فقه باشد اشاره کنیم.

۱. مرحله تشخیص نوعیت موضوعات

برای شناخت مفهوم و ماهیت موضوعات که از مراحل اصلی موضوع‌شناسی به شمار می‌رود، لازم است مراحل مقدماتی دیگری طی شود. اولین مرحله مقدماتی آن است

که دسته‌ای که موضوع مورد نظر ذیل آن قرار می‌گیرد مشخص گردد. اگرچه موضوعات احکام فقهی از جهت‌های مختلف تقسیم‌پذیرند، دست‌کم از دو جهت باید نوع موضوع مورد نظر روشن شود: یکی از نظر میزان تصرف شارع در آن و دیگری منصوص بودن یا نبودن؛ بنابراین اولین گام در فرایند شناخت موضوعات آن است که نوع موضوع شناخته شود؛ زیرا تعیین نوع موضوع در ارکان و نتایج شناخت آن تأثیر مستقیم دارد (بیات، ۱۳۹۸). پس ابتدا باید روشن شود که واژه حاکی از موضوع از لحاظ منصوص بودن یا نبودن و میزان تصرف شارع، در کدام دسته از موضوعات قرار می‌گیرد و کدام‌یک از دانش‌ها می‌تواند برای تشخیص هر دسته استفاده شود؛ برای نمونه باید فقیه روشن کند که موضوع مورد نظر شرعی است یا عرفی و اگر عرفی است، آیا از موضوعات منصوص است یا غیرمنصوص و اگر غیرمنصوص است، چه نوعی است و در کدام دسته از موضوعات غیرمنصوص جای می‌گیرد؟

پس از بررسی‌های فقیه در نصوص و پس از آنکه روشن شد موضوعی عرفی است، این تشخیص به‌تنهایی برای آغاز شناخت کافی نیست؛ بلکه باید نوع آن از جهت‌های دیگر نیز روشن شود؛ زیرا غفلت از تعیین دقیق نوع موضوعات عرفی از لحاظ دیگر، فقیه را دچار مشکل و ابهام می‌کند؛ بنابراین نوع موضوع باید از زوایای ذیل نیز کاملاً روشن شود.

در مرحله نوع‌شناسی موضوعات عرفی، روشن شدن تکلیف آنها از دو جهت بسیار مهم است و باید نحوه بهره‌گیری از دیگر علوم برای تشخیص آنها روشن گردد. این دو جهت عبارت‌اند از: الف) از نظر منصوص بودن یا نبودن (بیات، ۱۳۹۸)؛ ب) از نظر میزان تصرف شارع در موضوعات (بیات، ۱۳۹۸)؛ بنابراین لازم است علمی که فقیه می‌تواند از آنها در تشخیص این انواع بهره‌برداری کند، روشن شود.

الف) به لحاظ منصوص بودن یا نبودن

فقیه در مواجهه با الفاظ حاکی از موضوعات عرفی باید روشن کند که آیا این الفاظ مورد نظر در آیات و روایات آمده‌اند و منصوص‌اند یا نه؟ زیرا آنچه در نصوص باشد،

ارزش موضوع‌شناسی فقهی دارد و اگر موضوع مورد نظر منصوص نباشد، باید نسبت آن با موضوعات منصوص روشن گردد.

بنابراین تشخیص اینکه کدام واژه منصوص و کدام غیر منصوص است، ادامه مسیر شناخت موضوعات و تعامل با دیگر علوم را مشخص می‌کند. برای اینکه فقیه منصوص یا غیر منصوص بودن واژه حاکی از موضوع را تشخیص دهد، باید توجه کند که لفظ مورد نظر به عنوان موضوع در نصوص آمده باشد؛ بنابراین صرف اینکه واژه‌ای در نصوص آمده باشد، نمی‌تواند نمایانگر این باشد که موضوع حکم فقهی است.

برای همین است که گاه موضوعی اساساً منصوص نیست یا اگر در نصوص آمده است، در موقعیت موضوع حکم قرار نداشته است؛ ولی به عنوان موضوع منصوص مورد توجه فقیهان قرار گرفته و توان و زمانی برای شناخت آن صرف شده است؛ در حالی که ارزش موضوع‌شناسی نداشته است؛ برای نمونه واژه «استحاله» به عنوان یکی از مطهّرات از این قبیل است؛ زیرا اگرچه کلمه «استحاله» در روایات آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۷۰)، به معنای لغوی و نه به عنوان موضوع حکم و یکی از مطهّرات استعمال شده است؛ بنابراین کلمه استحاله منصوص نیست و اصطلاحی است که فقیهان برای تغییر ماهیت و عنوان موضوعات به کار برده‌اند.

پس در این مرحله لازم است فقیه با فحص در آیات و روایات به یقین برسد که آیا لفظ حاکی از موضوع، منصوص است یا نه؟

دانش‌های قابل بهره‌برداری

در مرحله شناخت نوع موضوع، فقیه می‌تواند با استفاده از دانش تفسیر و حدیث و پس از جستجو در آیات و روایات مطمئن شود که موضوع مورد نظر منصوص است یا نامنصوص و در صورت تردید از قواعد دانش اصول بهره‌برداری کند و به عرفی بودن موضوع برسد. اگر نتواند از قواعد اصولی موجود بهره برد، لازم است برای چنین مواردی قاعده‌ای اصولی مانند «اصالة النص» یا «اصالة عدم النص» افزوده شود.

دانش اصول در واقع منطبق فهم نصوص است؛ ولی به لحاظ بهره‌گیری انحصاری از

این دانش در استنباط احکام فقهی و کشف مراد شارع، این دانش بومی سازی شده و اصول فقه لقب گرفته است؛ از این رو می توان مباحث و قواعد اصول فقه را به سه دسته تقسیم کرد: بخش ویژه استنباط احکام، مانند مباحث اوامر و نواهی؛ بخش ویژه شناخت موضوعات، مانند مباحث الفاظ و بخش مشترک میان استنباط حکم و تشخیص موضوعات، مانند اصول عملیه. البته چه بسا با توجه به توسعه نیازهای موضوع شناسانه لازم باشد به تناسب نیازهای موضوع شناسانه مباحث و قواعد اصولی توسعه یابد و روزآمد شود.

ب) به لحاظ تصرفات شارع

از آنجا که غالب مقیدات شرعی نیز موضوع هایی عرفی اند که شارع در آنها تصرف جزئی کرده است (بیات، ۱۳۹۸)، اگر عرفی صرف بودن موضوع بدیهی نباشد، باید با تفحص در نصوص بررسی شود که آیا شارع در موضوع عرفی مورد نظر تصرفی کرده است یا نه؟ و در صورت اثبات عدم تصرف، عرفی صرف بودن آن معلوم و قطعی گردد؛ برای نمونه «میته» موضوعی است که دو نوع حکم شرعی به آن تعلق گرفته است. نخست حکم وضعی نجاست و دیگری حکم تکلیفی حرمت اکل؛ اما باید روشن شود «میته» چیست و آیا در نصوص برای آن نشانه های تعبدی، قید و یا شرایطی ذکر شده است یا نه؟ پس از آنکه محرز شد شارع هیچ تصرفی در این موضوع نکرده است، عرفی صرف بودن آن اثبات می شود (اشتহারدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

بر خلاف تصور اولیه برخی از موضوعات به عرفی صرف معروف شده اند؛ در حالی که اگر نصوص را با دقت بررسی کنیم، چه بسا در ردیف مقیدات شرعی قرار گیرند؛ برای نمونه معروف است که «خون» موضوعی عرفی است و مفهوم آن روشن است؛ اما حکم نجاست تنها به خون حیواناتی که خون جهنده دارند، تعلق گرفته است؛ بنابراین در مقام عمل پای موضوع عرفی دیگری به میان می آید و آن مفهوم و مصداق جهندگی خون و حیواناتی است که خون جهنده دارند.

موضوعات عرفی گاه در ضمن مخترعات شرعی نیز یافت می شوند که باید بررسی

شود شارع در آنها تصرفی کرده است یا موضوع عرفی صرف هستند؟ برای نمونه موضوع وضو و تیمم را شارع تأسیس کرده که از موضوعات شرعی‌اند؛ اما در آیه شریفه مربوط به وضو و تیمم (مانده، ۶) موضوع‌هایی مانند غسل، وجوه، ایدی، مرافق، مسح، رؤوس، ارجل، کعبین، مرضی، ماء، صعید، همگی عرفی‌اند. در آیه مورد نظر شستن دست و مسح پا، مقید شرعی است؛ زیرا شستن دست تا «مرافق» و مسح پا تا «کعبین» مقید شده‌اند. این قیود، یعنی «مرافق» و «کعب» نیز موضوع‌هایی عرفی‌اند.

در مواردی شارع برای موضوعات عرفی علائم تبعیدی ذکر کرده است؛ مانند اینکه در برخی روایت‌ها احتلام دلیل بر خروج از «یتیم» قرار گرفته است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۰۹). روشن است که احتلام موضوعی عرفی است. گاه محدودۀ سنی خاص همچون نه یا پانزده سال که موضوعی عرفی است، به عنوان نشانه تبعیدی بلوغ قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که سن او به سیزده سال رسید و داخل در چهارده سال شد، بر او واجب است هر آنچه بر کسانی که محتمل می‌شوند؛ چه محتمل شود و چه نشود و برای او گناهان و حسنات نوشته می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۳۶۴).

گاه تصرف شارع در موضوعات عرفی به صورت ارائه شاخص حلیت و حرمت است؛ برای نمونه در بحث آزیان داشتن و نداشتن «فلس» معیار حلیت و حرمت گوشت آنهاست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هر نوع ماهی که فلس داشته باشد را بخور و چیزی از ماهیان که فلس ندارد را نخور» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۱۲۷). روشن است که «سمک» و «فلس» موضوعاتی عرفی‌اند.

دانش‌های قابل بهره‌برداری

با توجه به نمونه‌های یادشده از تصرف شارع در موضوعات، حصول اطمینان از اینکه آیا موضوعی «عرفی صرف» است کاری اجتهادی است که باید در دست‌گاه فقاهت تکلیف آن روشن شود. فقیه پس از تفحص کامل و نیافتن نشانه‌های شرعی بودن موضوع، در مواجهه با موضوع‌هایی که شک دارد شرعی یا عرفی‌اند، می‌تواند از دانش اصول بهره‌برد.

در این مرحله از شناخت موضوعات منصوص، فقیه باید با بهره‌گیری از دانش‌هایی همچون تفسیر، حدیث و جستجو در آیات و روایات مطمئن شود که شارع در موضوع مورد نظر تصرفی نکرده است. پس از آن با استفاده از دانش تاریخ، روشن کند که واژه حاکی از موضوع حقیقت متشرعه است یا نه.

فقیه پس از جستجو، در صورتی که مطمئن شود موضوع مورد نظر عرفی است که تکلیف روش شناخت آن روشن و متصدی شناخت آن عرف است و در صورت تردید در اینکه موضوع مورد نظر شرعی است یا عرفی، فقیه می‌تواند از قواعد اصولی بهره‌برداری کند و به عرفی بودن یا عرفی نبودن موضوع برسد؛ بنابراین فقیه در مقام تردید با استفاده از اصولی همچون «اصالة عدم التقیید» و یا «اصالة عدم التصرف» عرفی صرف بودن موضوعات اثبات خواهد شد. بدیهی است بهره‌برداری از این اصول برای تعیین نوع موضوعات پس از فحص نصوص و اطمینان از تصرف نکردن شارع در موضوعات، راهگشا است.

۲. مرحله تشخیص موقعیت فقهی موضوعات

شناخت موقعیت فقهی دومین مرحله مقدماتی از مراحل شناخت موضوعات است (بیات، ۱۳۹۸). اگرچه شناخت موقعیت و جنبه‌های فقهی موضوع‌های عرفی به طور مستقیم در شناخت آنها تأثیری ندارد، با توجه به تناسب حکم و موضوع، آشنایی با موقعیت فقهی موضوعات، سبب می‌شود چگونگی موضوع حکم بودن آنها روشن و فرایند شناخت آنها به درستی طی شود.

دانش‌های قابل بهره‌برداری

برای شناخت موقعیت فقهی موضوعات عرفی منصوص باید از دانش فقه بهره برد؛ زیرا تشخیص موقعیت فقهی موضوع‌های عرفی منصوص از طریق توصیف دقیق آنها امکان‌پذیر است. راه دیگر تشخیص موقعیت فقهی موضوعات، توجه به باب‌هایی است که موضوعات می‌توانند در آنها جای بگیرند. راه دیگر برای شناخت موقعیت فقهی،

توجه به افعال مکلفانی است که می‌تواند نسبت به آن موضوعات متعلق حکم شرعی قرار گیرند.

۳. مرحله تشخیص عنوانیت موضوعات

شناخت عنوانیت واژه حاکی از موضوع مرحله سوم شناخت موضوعات احکام فقهی است (بیات، ۱۳۹۸). در این مرحله فقیه باید روشن کند که لفظ حاکی از موضوع همان عنوانی است که به طور مستقیم حکم شرعی به آن تعلق گرفته است و یا اینکه در شرایطی ممکن است فرعی از عنوان اصلی شود؟ آیا لفظ حاکی از موضوع عنوان مشیر است و یا فرعی از عنوان اصلی به شمار می‌رود که باید به عناوین اصلی ارجاع داده شود؟ (ر.ک: معصومی شاهرودی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۹).

تشخیص موقعیت فقهی موضوعات تا اندازه‌ای زمینه‌ت تشخیص عنوان اصلی را که حکم شرعی به آن تعلق گرفته فراهم می‌کند؛ برای نمونه پس از آنکه روشن گردید «غنا» موضوعی عرفی است (اردبیلی ۱۴۰۳ق ج ۸، ص ۵۷)، باید روشن شود که حکم، روی واژه غنای لغوی که خود عنوان مستقلی است رفته و یا به دلیل برخی مقارنات همچون محتوای باطل، سبک باطل و کارهای باطل دیگر حرام شده است؟ برای نمونه از برخی روایت‌ها بر می‌آید که «غنا» عنوانی نیست که حکم حرمت مستقیم به آن تعلق گرفته باشد و به طور مستقل و مستقیم حرام باشد؛ بلکه ماهیت «غنا» می‌تواند با شرایط متفاوت محقق شود که در برخی، شرایط حرام و در برخی دیگر مجاز و حتی مستحب بشود؛ از این رو وقتی از امام هفتم علیه السلام درباره حکم «غنا» در شادی‌ها پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود: «الابأس به ما لم یعص به» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۸۵).

از این روایت به خوبی بر می‌آید حکم روی «غنا» - بما هو غنا نرفته - و قید معصیت، آن را موضوع حکم حرام کرده است. بر اساس برخی دیگر از روایت‌ها ممکن است غنا تحت عنوان ملامی برود و حرام گردد: «الملامی التي تصد عن ذکر الله» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۶۲). در این صورت «غنا» باید تحت عناوینی مانند: «لهو الحدیث» (لقمان، ۶)، «اضلال» (مائدة، ۷۷) و «باطل» (حج، ۶۲) بررسی گردد.

برای همین است که برخی فقیهان «رِقص» را عنوان مستقل که به طور مستقیم متعلق حکم باشد ندانسته‌اند. (مختاری و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۴)؛ بنابراین باید روشن شود آیا لفظ مورد نظر دقیقاً همان عنوانی است که حکم شرعی روی آن رفته است یا نه و اگر نیست، این موضوع به کدام یک از عناوین اصلی مربوط و ملحق می‌شود؟ شناخت این مرحله نیز نسبت به موضوعات مستحدثه اهمیت و کاربرد بیشتری دارد که در بخش بعدی به تفصیل خواهد آمد.

دانش‌های قابل بهره‌برداری

در این مرحله از شناخت موضوعات نیز فقیه می‌تواند از دانش‌های تفسیر، حدیث و تاریخ بهره‌برداری کند. برای تشخیص اینکه آیا لفظ حاکی از موضوع خود به طور مستقیم متعلق حکم قرار گرفته یا تحت شرایط و با قیودی ذیل عنوان دیگری قرار می‌گیرد، بررسی‌های تاریخی می‌تواند مؤثر باشد؛ همچنان که وضعیت تقیّه از حکومت‌های زمان و یا تقیّه از مردم و باورهای آنان در شیوه صدور احکام مؤثر بوده است. کاوش در تاریخ و ملاحظه موقعیت نزول آیات، صدور روایات و حالات راویان حدیث، به فقیه در این مرحله از شناخت موضوعات کمک می‌کند؛ برای نمونه ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که قنوت در نماز جایز است یا نه؟ امام فرمود: در نمازهایی که قرائت آنها آشکار می‌شود، خوانده می‌شود. به امام گفتم: من از پدرت در این باره پرسیدم، به من جواب داد: در همه نمازهای پنج‌گانه قنوت خوانده می‌شود. امام فرمود: خداوند پدرم را رحمت کند. همانا همراهان او برای شناخت حق به نزدش می‌آمدند و پدرم به حقیقت به آنان جواب می‌فرمود؛ ولی نزد من با حالت تردید و شک آمدند. من از روی تقیّه به آنها جواب گفتم (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۹۷).

۴. مرحله تشخیص مفهوم و ماهیت موضوعات

پس از طی مراحل مقدماتی یادشده تشخیص مفهوم و ماهیت موضوع، اولین مرحله اصلی شناخت موضوعات به شمار می‌رود (بیات، ۱۳۹۸). بدیهی است هر لفظ حاکی از

موضوع حکم فقهی، مفهومی دارد که به کمک آن می‌توان مصادیقش را جستجو و تعیین کرد. غرض نهایی از شناخت موضوعات در مراحل مختلف شناخت مصادیق است تا مکلف بتواند در مقام تکلیف بدون ابهام و حیرت به وظیفه خود عمل کند؛ از این رو روشن شدن مفهوم الفاظ حاکی از موضوعات پایه اصلی برای تشخیص مصادیق آنها است و ابهام در شناخت مفهوم به مصادیق آنها و از مصادیق نیز به احکام سرایت می‌کند؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین مراحل شناخت موضوعات تبیین مفهوم لغوی، اصطلاحی و ماهیت موضوعات است.

برای شناخت مفاهیم موضوعات منصوص باید آنها را از نظر مفهومی دسته‌بندی کنیم؛ زیرا ساز و کار شناخت و دانش‌هایی که می‌توان از آنها برای تشخیص مفاهیم بهره‌برداری کرد، با یکدیگر متفاوت است. این دسته‌ها عبارتند از:

الف) مفاهیم ثابت و متغیر: مفاهیم عرفی همواره ثابت نیستند. مفاهیم ثابت به مواردی مربوط می‌شود که گفتار و رفتار مردمان در همه عصرها، تفسیری یکسان از آن بیان می‌کند و با گذشت زمان یا تفاوت فرهنگ و زبان، تغییر پیدا نمی‌کند. مفهوم عدالت از این گونه مفاهیم است. برای شناخت مفاهیم این گونه موضوعات شناخت و درک عرف هر عصر از آنها مورد تأیید شارع است.

در مقابل برخی مفاهیم از زمان و مکان متأثر می‌شوند و تعیین مفهوم آن به عرف درگیر با آن واگذار شده است. حجیت این نوع مفاهیم با ادله محکم و یا سیره متصل به عصر صدور که همان سیره متشرعه و یا سیره عقلا باشد، ثابت می‌شود. مفهوم موضوعی همچون معاشرت با زنان به معروف (نساء، ۱۹) از این قبیل‌اند.

دو) مفاهیم عصری و کهن: مفهوم برخی از موضوعات منصوص در عصر حاضر با مفهومی که در زمان صدور داشته متفاوت است که گاه حجت شرعی و یقین داریم که منظور همان مفهوم کهن آنهاست و برداشتهای عصری از آن مورد تأیید شارع نیست. در این موارد نیز ملاک همان عرف عصر صدور است و در تعارض دو مفهوم کهن و عصری معنای کهن مقدم می‌شود. در این نوع مفاهیم باید دید که مقتضای دلائل شرعی چیست و ظهور خطابات شرع متوجه کدام عرف است؟ (ر.ک: اراکی، ۱۳۸۲، صص ۷-۱۶).

تشخیص ماهیت موضوعات

تاریخ فقه نشان می‌دهد که به دلیل تغییراتی که به مرور در موضوع‌ها رخ داده، بحث موضوع‌شناسی پررنگ‌تر شده است. در گذشته بیشتر به مفهوم‌شناسی توجه می‌شده و به ماهیت موضوعات توجه چندانی نمی‌شده است؛ مثلاً چیستی و ماهیت مفهوم طلاق دو بحث است؛ برای نمونه امروزه درباره طلاق دیگر نمی‌توانم مانند گذشته به راحتی حکم کنیم؛ یعنی باید با توجه به اطراف، لوازم و پیامدهای آن، ساز و کارهایی را برای تأخیر طلاق ایجاد کنیم؛ بنابراین باید بررسی شود که اگر گفتیم پس از پنج جلسه مشاوره باید طلاق صورت گیرد، آیا این امر فقهی است یا نه؟ پس فقیه امروز به دنبال مفهوم تنها نیست؛ بلکه باید با لحاظ جوانب موضوع، حکم آن را صادر کند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵).

بنابراین برای روشن شدن مفهوم دقیق موضوعات منصوص افزون بر بررسی‌های مختلف در دانش‌های نقلی و بهره‌گیری از دانش‌های ادبی، لازم است به کمک دیگر دانش‌های مرتبط درباره آن ماهیت‌شناسی نیز صورت گیرد. این مهم در پرتو توجه به اقسام، ابعاد، پیامدهای هر موضوع صورت می‌گیرد؛ از این رو برخی از فقیهان معتقدند برای شناخت موضوعات مهم از جمله مسائل سیاسی و امنیتی حتی نظر شورای فقیهان بدون بهره‌گیری از آرای کارشناسان این امور کفایت نمی‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۱).

دانش‌های قابل بهره‌برداری

شناخت مفاهیم موضوعات منصوص کاری اجتهادی و از مهم‌ترین مراحل شناخت موضوعات به شمار می‌رود؛ بنابراین فقیه وظیفه دارد که مفاهیم موضوعات منصوص را با دقت بشناسد تا بتواند حکم آن را استنباط و صادر کند و اگر در این مرحله از شناخت موضوع شک داشته باشد، اساساً نمی‌تواند فتوا بدهد؛ زیرا شک در ماهیت و چیستی موضوع به شک در حرمت یا حلیت آن سرایت می‌کند.

فقیه برای شناخت مفاهیم موضوعات منصوص می‌تواند و باید از دانش‌های مختلفی بهره‌برد که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آنها را به دانش‌های عقلی، دانش‌های

نقلی، دانش‌های ادبی، دانش‌های بلاغی، دانش‌های مرتبط و فناوری‌های نو و دانش آمار تقسیم کرد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) علوم عقلی

در میان دانش‌های عقلی در مرحله شناخت مفاهیم موضوعات از دو دانش می‌توان بهره‌برداری کرد: یکی دانش منطق و دیگری دانش اصول.

۱) بهره‌برداری از دانش اصول

در دانش اصول که منطق فهم نصوص است، قواعد و مباحثی وجود دارد که می‌تواند فقیه را در شناخت دقیق مفاهیم موضوعات یاری رساند. دانش اصول این امکان را می‌دهد که اگر واژه‌ای در عرف معاصر معنایی متفاوت با عرف عصر نزول داشته باشد، نتوان آن را بر مفهوم فعلی حمل کرد. در مواردی که شک داشته باشیم که آیا واژه‌ای از معنای لغوی به معنای شرعی منتقل شده است، پس از فحص اگر دلیلی بر نقل معنای لغوی به شرعی نیافتیم، با قاعده «اصالة عدم نقل» معنای لغوی ملاک قرار می‌گیرد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۲).

برای نمونه واژه «نکاح» اگر به معنای شرعی منتقل شده باشد، مفهوم آن «عقد» است و اگر منتقل نشده باشد، مفهوم آن «وطی» است؛ از این رو برخی استعمال آن را در معنای «عقد ازدواج» حقیقی و غیر آن را مجازی دانسته‌اند. در مقابل عده‌ای کاربرد آن را در معنای «وطی» حقیقی و در معنای دیگر مجازی گرفته‌اند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۷).

پس از آنکه با تتبع در نصوص برای فقیه مشخص گردید که شارع معنای جدیدی برای لفظ حاکی از موضوع وضع نکرده است، اگر شک کردیم که آیا شارع به لفظ حاکی از موضوع قیدی زده است یا نه، با استفاده از «اصالة عدم التقييد» روشن می‌کنیم که موضوع از مقیدات شرعی نیست و از موضوع‌های عرفی به شمار می‌رود.

در مفهوم‌شناسی موضوعات منصوص لازم است معنای حقیقی از مجازی بازشناخته شود. در صورتی که کتاب‌های لغت و لغویان بر حقیقت یا مجاز بودن معنا تصریح کنند،

تکلیف روشن است؛ اما در جایی که چنین تصریحی وجود نداشته باشد، از جمله راه‌ها و نشانه‌هایی که می‌توان از آنها برای تشخیص معنای حقیقی و مجازی استفاده کرد، «تبادر» و «صحت حمل» است.

«پس در تشخیص موضوعات ناچاریم به علائم و اماراتی رجوع کنیم که معنای حقیقی را از معنای مجازی و موضوع له را از غیرش ممتاز می‌کنند. از جمله این علائم تبادر، عدم صحت سلب است که علامت حقیقت‌اند؛ همچنان که تبادر غیر و صحت سلب از علائم مجازند» (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

باید به این نکته توجه داشت که علائم تشخیص حقیقت و مجاز، خود عرفی‌اند؛ به عبارت دیگر باید این علائم را از عرف استظهار کرد و نتیجه گرفت که آیا از لفظ حاکی از موضوعات چه چیزی در اذهان تبادر می‌کند و آیا حمل آن بر مصادیق موضوعات صحیح است یا نه؟

روشن است که صرف استعمال لفظ در معنایی موجب احراز اراده جدی گوینده و حمل بر معنای حقیقی نمی‌شود و باید از قرائنی همچون «تبادر»، «صحت حمل»، «عدم صحت سلب» و «اطراد» برای کشف معنای حقیقی کمک گرفت (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۷).

۲) بهره‌گیری از دانش منطق

در اینکه اجتهاد به علمی مثل منطق نیاز دارد یا نه، چندین دیدگاه وجود دارد. برخی قائل‌اند در اجتهاد نیازی به علوم عقلی مثل منطق وجود ندارد؛ چون بسیاری از افراد بدون منطق از توان استدلالی در اجتهاد برخوردارند (اعرافی، ۱۳۹۳).

برخی دیگر معتقدند «اگر فرد اصلاً منطق را نداند، احتمال لطمه‌زنی آن بسیار بالا است. لذا در اجتهاد نیاز به آن وجود دارد. مضافاً بر اینکه اگر گفتیم در اجتهاد نیاز به فلسفه و اصول فقه وجود دارد، این دو علم در بسیاری از موارد به منطق نیاز دارند؛ پس با وجود این منطق با یک واسطه و فلسفه با وسایط بیشتر از علوم مورد احتیاج در اجتهاد به شمار می‌روند؛ هرچند منکرین علم بدون این احتیاج را نفی می‌کنند» (اعرافی، ۱۳۹۳).

برای به دست آوردن مفاهیم واقعی الفاظ حاکی از موضوع به ویژه علائم حقیقت و مجاز و یا بررسی های منابع لغوی می توان از روش های دانش منطق از قبیل استقرا بهره برد و به نتیجه مناسب رسید.

ب) علوم نقلی

برای شناخت مفاهیم موضوعات منصوص می توان از دانش های نقلی از قبیل لغت، تفسیر، حدیث و تاریخ نیز بهره برد که به نمونه هایی از موارد آن اشاره می کنیم.

۱) بهره گیری از دانش تفسیر

فقیه برای شناخت دقیق مفاهیم الفاظ حاکی از موضوعات، لازم است از دانش تفسیر نیز بهره برداری کند. برخی از واژه های منصوص دارای معانی متعدد و گاه متضادند؛ بنابراین باید توجه داشت مراد شارع کدام معناست و کدام یک از معنای آن لفظ موضوع حکم شرعی قرار گرفته است؟ چه بسا هر کدام از معانی، موضوع برای حکمی متفاوت از معنای دیگر قرار گرفته باشد؛ به ویژه در مواردی که یک لفظ معنای متضاد داشته باشد؛ مانند واژه «قُرء» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵ ص ۲۴۲).

با توجه به ساختار و کاربرد واژه ها، گاه در آیات می توان با استناد به آنها معنای واقعی الفاظ حاکی از موضوعات را کشف کرد؛ برای نمونه شهید اول پس از آنکه برای کشف معنای «کعب» در آیه مربوط به وضو به برخی از دیدگاه های لغوی ها اشاره می کند، سر انجام با استناد به اینکه تعبیر قرآن کریم «کعبین» است، نتیجه می گیرد که معنای کعب برآمدگی پاست؛ زیرا هر پا یک برآمدگی دارد و اگر معنای آن «ظنبوبین» باشد، چون هر پا دو تا قوزک دارد، خداوند در این آیه به جای «کعبین» باید واژه «کعب» را به کار می برد. «و اگر منظور از کعب دو قوزک پا بود، باید به جای کعبین می فرمود: الی الکعب» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

با توجه به اینکه فرهنگ حاکم بر آیات و روایات، در مفهوم شناسی برخی از واژه های حاکی از موضوع مؤثر است، بی تردید نمی توان برای شناخت مفاهیم برخی از موضوعات

صرفاً به کتاب‌های لغت و دیدگاه لغویان بسنده کرد. چه بسا کشف ارتباط واژه مورد نظر با دیگر واژه‌های مشابه و مترادف بتواند به معنای دقیق آن لفظ رهنمون سازد.

«در صورتی که رابطه بین واژه‌های منصوص کشف شود، می‌توان از واژه‌های متضاد برای تبیین بهتر مفهوم موضوعات بهره گرفت؛ برای نمونه واژه «جهل» در قرآن کریم در مقابل سه واژه «حلم» (یوسف، ۳۳)، «علم» (انعام، ۳۶) و «عقل» (مائده، ۵۸) به کار رفته است. در صورتی که هر یک از این واژه‌ها موضوع حکم شرعی قرار گیرد، لازم است نسبت آنها با هم بررسی شود تا معنای مورد نظر شارع به دست آید» (ر.ک: رکعی و دیگران، صص ۲۳۰ - ۲۱۸).

۲) بهره‌برداری از دانش حدیث

فقیه برای کشف مفاهیم دقیق موضوع‌های منصوص باید از دانش حدیث نیز بهره برد؛ زیرا در برخی روایات تفسیری خود امام علیه السلام برای واژه‌ای معنایی آورده است یا معنای واژه‌ای برای مخاطب روشن نبوده است و او مفهوم آن را از امام پرسیده و امام علیه السلام پاسخ داده‌اند.

برای نمونه وقتی از امام رضا علیه السلام درباره معنای «ظن» در آیه «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، ۸۷) سؤال شد، امام فرمود معنای آن «استیقن» است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۸۷) یا وقتی از امام صادق علیه السلام درباره معنای «قداست» پرسیده شد، امام فرمود: به معنای «طهارت» است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱، ص ۱۲۷).

نمونه دیگر واژه «زفن» است. در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چند چیز نهی کرده‌اند؛ از جمله از «زفن» (پای کوفتن) (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۰) و در حدیث دیگری آمده است که فاطمه زهرا علیه السلام این کار را با امام حسن علیه السلام انجام می‌داده است (جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵)؛ بنابراین اگر زفن مترادف و معنای رقص باشد، از آن نهی شده، اما اگر به معنای پای کوفتن و حرکت‌های بیچه‌گانه باشد، مجاز است.

درباره این موارد دو پرسش مطرح می‌شود: نخست اینکه در برخورد با این گونه

موضوعات چه باید کرد؟ به عبارت دیگر اگر بین معنای لغوی و معنایی که امام فرموده است، تفاوت وجود دارد، کدام مقدم و ملاک است؟ دوم آیا معنایی که از امام نقل شده است، تنها در همان مورد پرسش یا مسئله خاص ملاک است یا می‌توان و باید آن معنا را در جاهای دیگر نیز سرایت داد؟

۲) بهره‌گیری از دانش تاریخ

یکی از دانش‌هایی که فقیه می‌تواند و باید از آن برای تبیین مفاهیم موضوعات منصوص بهره ببرد، دانش تاریخ است؛ زیرا بدون بررسی آیات و روایات در زمان نزول و صدور نمی‌توان به مفهوم واقعی لفظ حاکی از موضوعات منصوص دست یافت؛ بنابراین فقیه باید با یاری گرفتن از تاریخ بستر و شأن نزول آیات و روایات را درست بررسی و تحلیل کند.

باید توجه داشت که ممکن است مفهوم واژه‌های منصوص حاکی از موضوع‌های احکام فقهی، در سیر تطور تاریخی دچار دگرگونی‌هایی شده باشد که غفلت از تطور معنایی باعث درک نادرست از آن موضوع می‌گردد؛ بنابراین باید دقت شود که آیا در زمان معصوم علیه السلام چه برداشتی از واژه حاکی از موضوع می‌شده است و معصوم علیه السلام از آنچه مفهومی را قصد کرده است؛ از این رو حتی اتفاق نظر اهل لغت بر معنای واژه‌ها، ما را از کشف و احراز معنای مورد نظر امامان علیهم السلام بی‌نیاز نمی‌سازد (مبلغی، ۱۳۷۹).

اینکه چه عواملی باعث تغییر معنایی در برخی واژگان می‌شود، از بحث این پژوهش خارج است (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲)؛ اما حقیقت این است که چنین تحولاتی در برخی از واژه‌ها رخ داده و دریافت و برداشت ما از آنها در این زمان نمی‌تواند ملاک در مفهوم‌شناسی این قبیل موضوع‌ها باشد؛ برای نمونه واژه «شاهد» در قرآن کریم به معنای گواهان اعمال است و به معنای کشته‌شدن در راه خدا نیامده است (جمعی از محققین، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ بنابراین آشنایی با ادبیات و فرهنگ حاکم بر نصوص لازمه شناخت دقیق مفهوم موضوعات منصوص است؛ از این رو معنای دقیق برخی از واژه‌ها تنها در سایه بهره‌گیری از دانش تاریخ و توجه به قرینه‌های متصل و منفصل و سیاق آیات و روایات و شأن نزول آنها به دست می‌آید.

سیوطی نوشته است: «از عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب حکایت شده است که این دو نفر می گفتند: خمر مباح است و به این آیه استدلال می کردند: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا» (مانده، ۹۳) و حال آنکه اگر آن دو نفر سبب نزول این آیه را می دانستند، هیچ گاه چنین عقیده فاسدی را ابراز نمی داشتند. سبب نزول این آیه چنین بود: عده‌ای از اصحاب پس از تحریم خمر به رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: وضع کسانی که در راه خدا کشته شدند و بعضی از آنان آلوده به شراب بودند، چه می شود؟ پس این آیه نازل شد» (سیوطی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۲).

بی توجهی به اوضاع تاریخی نزول آیات و موقعیت و شرایط موضوع مورد نظر باعث شد که مردم ایثار و از خود گذشتگی در راه خدا را از مصادیق «هلاکت» در آیه «وَأَنْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا...» (بقره، ۱۹۵) بدانند. آشنایان با تاریخ که شرایط نزول را می فهمند، از آیه تصویری دیگر دارند. در نظر آنان بی تفاوتی و ترک مبارزه و همراهی با پیامبر ﷺ از مصادیق هلاکت است.

ابویوب انصاری، صحابه پیامبر گفت: ای مردم! شما آیه را چنین [ناشیانه] توجیه می کنید؛ درحالی که آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» درباره ما انصار نازل شد؛ چون خدا دینش را پیروز گرداند و یاوران آن بسیار شدند. برخی از ما به برخی دیگر در پنهانی بدون اطلاع پیامبر ﷺ گفتند که اموال ما از میان رفت و اکنون که دین خدا عزیز گردیده است و یاوران آن بسیار شده‌اند، قدری به خود پردازیم و اموال از کف رفته را بازاییم؛ پس خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد و آنچه را که گفته بودیم مردود شمرد و ما را به ایثار و فداکاری فرمان داد» (سیوطی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۰۷).

در روایات نیز بسان آیات قرآن توجه به شأن صدور و شرایط حاکم بر آن عصر و ملاحظه خصوصیت‌های راویان نقش بزرگی در چگونگی فهم موضوع دارد. چه بسا قرینه‌هایی در متن یا پیرامون روایت موجود باشد که بر اثر وضوح آن، در نظر راوی یا غفلت او ساقط شده است که گردآوری قرینه‌ها در کنار یکدیگر موضوع را کامل می‌سازد؛ از جمله در مسئله «ولایة الأب علی التصرف فی مال الصغیر» عده‌ای به استناد روایت «أنت و مالک لأبيک» که فرموده پیامبر به جوانی شاکی از پدرش بود، چنین

استنباط کرده بودند که پدر حق هرگونه تصرف در مال فرزند را دارد. با تفحص در قرینه‌های موضوع و شأن صدور آن در می‌یابیم که این روایت در ظرف خاص وارد شده و عمومیت ندارد و آن قرینه در روایت مورد استناد راوی، ساقط شده است.

این قرینه را امام صادق علیه السلام در روایتی چنین بیان می‌کند: «حسین بن علاء گوید: به امام صادق گفتم: پدر تا چه مقدار می‌تواند در مال فرزند تصرف کند؟ فرمود: به مقدار روزی و قوتش؛ آن‌هم بدون اسراف و به هنگام ضرورت. گفتم: پس روایت پیامبر چه می‌شود که به مردی که پدرش را به محاکمه آورده بود، فرمود: تو و اموالت از آن پدرت هستی. فرمود: همانا [آن جوان] شکایت پدر را نزد پیامبر برد و گفت: یا رسول الله پدرم در مورد میراث مادرم به من ستم روا داشته است. پدرش به وی خبر داد که من مال را بر خود و فرزندش به مصرف رسانده‌ام و چیزی از آن باقی نیست. پیامبر در این هنگام فرمود: تو و ثروت از آن پدرت هستی (حز عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۶۹).

این ماجرا به خوبی دلالت دارد که چگونه بی‌توجهی به شأن صدور روایت، موضوع را دگرگون کرده و حکم را متفاوت می‌سازد. بی‌توجهی به تاریخ و شرایط صدور روایت‌ها و حالات راویان سبب گردیده است که برخی از عالمان روایت‌هایی را که در نكوهش از قیام در عصر غیبت امام عصر و شکست چنین قیامی از زبان امام صادق علیه السلام وارد شده است، بر هر قیام و انقلابی تطبیق دهند و سکوت و مدارا و تقیه را در برابر حکومت‌های جائز واجب بشمرند؛ در حالی که توجه به تاریخ صدور و موقعیت امام صادق علیه السلام و نهضت‌های به‌وقوع پیوسته در آن روزگار این نکته را ثابت می‌کند که نهی امام شامل هر نهضتی نمی‌شود و این روایات بر فرض صدور، به حرکت‌هایی مربوط است که شرایط پیروزی را ندارند یا رهبری آن به جای دعوت به عدل و امانت و نهی از منکر مردم را به خویشتمن می‌خواند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

لزوم توجه به تاریخ پیدایش یک اصطلاح نیز از دیگر بایسته‌های این حوزه است؛ مثلاً روایتی در خصوص وجوب اذان وجود دارد؛ ولی «وجب» در صدر اسلام به معنای ثبوت و مشروع بودن به کاربرده می‌شده است. ترجمه دقیق، بایسته دیگری است که در این زمینه می‌توان عنوان کرد: ید و رجلی که در عربی به دست و پای فارسی معنا

می‌کنند، دارای یک تفاوت اساسی است؛ زیرا عرب برای هر یک از بخش‌های دست از لغتی استفاده می‌کند (علی‌دوست، ۱۳۹۶).

لزوم رفتارشناسی لغوی‌ها از دیگر بایسته‌هایی است که در این حوزه باید بدان توجه شود که شامل شش حوزه مطالعاتی است. متأثر شدن از اعتقاد، رجوع به عرف معیار، لزوم توجه به نسبت واجبات، واژگانی که بار ارزشی دارند، لزوم توجه به کار میدانی و مشاهده‌واژه‌ها در نظام حلقوی و هرمی در نصوص دینی از دیگر بایسته‌هایی است که باید در مفهوم‌شناسی مطمح نظر قرار گیرد (علی‌دوست، ۱۳۹۶).

ج) فناوری‌ها و دانش آمار

بهره‌گیری از فناوری‌های نوین از قبیل نرم‌افزارها، رباط‌ها و هوش مصنوعی در تشخیص مراحل مختلف موضوعات از جمله مفهوم‌شناسی، ماهیت‌شناسی، ملاکات عرفی و حتی مصداق‌یابی می‌تواند به جامعیت و دقت در بررسی‌ها و حصول نتیجه اطمینان‌بخش کمک رساند.

برخی از فقیهان استفاده کردن از نرم‌افزارهای لغت و بهره‌گیری از آی.تی. را برای تبیین دقیق مفاهیم واژگان قرآنی به عنوان مقدمه واجب، واجب می‌دانند و معتقدند: «اگر از ابزار جدید بهره‌گیری در درگاه خداوند متعال مسئول هستیم؛ زیرا در این صورت اجتهادها دقت کمتری خواهند داشت؛ بنابراین از فناوری جدید که خداوند به بشر ارزانی داشته باید بهره‌لازم گرفته شود... از هوش مصنوعی می‌توان به عنوان یک مشاور استفاده کرد» (شب‌زنده‌دار، ۲۵/۰۸/۱۳۹۹).

استظهار از عرف، در مسائل مختلفی کاربرد دارد؛ به‌ویژه در موضوعاتی که عرفی محض هستند و شارع مقدس، بیانی نسبت بدان ندارد. صاحب‌جواهر می‌فرماید: مرجع هر چیزی که حقیقت شرعی برای آن وجود نداشته باشد، عرف است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۰۵). «متأسفانه بحث از کشف نظر عرف و راه‌های رسیدن بدون تسامح به مصداق، با همه اهمیتش در متون اصولی و فقهی، بسیار نحیف و کم‌رنگ مطرح گردیده است» (علی‌دوست، ۱۳۸۴، ص ۳۹۲).

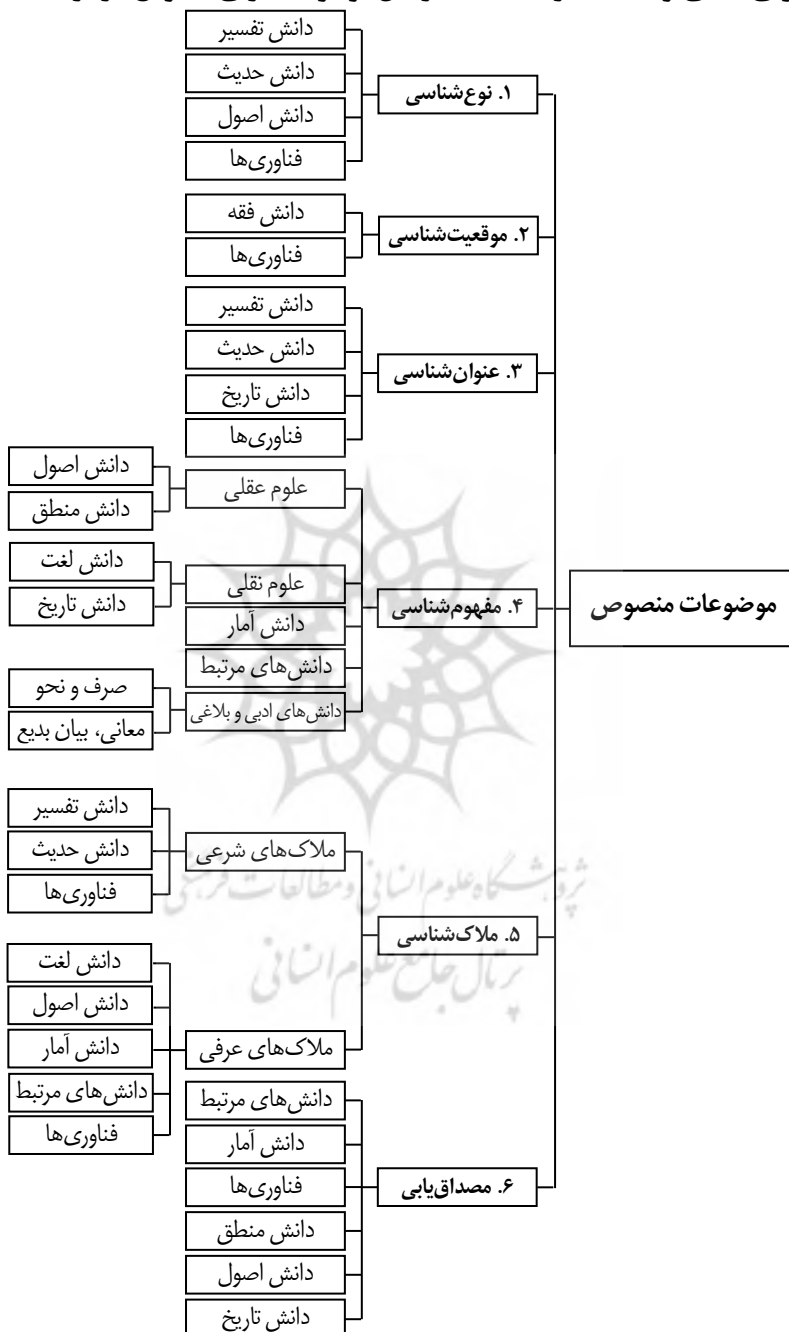
یکی از دانش‌هایی که می‌توان از آن برای شناخت مراحل موضوعات احکام از قبیل مفهوم‌شناسی، شناخت ملاکات عرفی و مصداق‌یابی بهره برد، دانش آمار است؛ زیرا بخشی از موضوعات فقهی عرفی‌اند و شارع مقدس راه تشخیص آنها را رجوع به عرف قرار داده است؛ اما درباره چگونگی کشف نظر عرف و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانش آمار کار جدی و علمی صورت نگرفته و به‌ظاهر تنها در مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی نشست با عنوان «چگونگی بهره‌برداری از دانش آمار در شناخت نظر عرف» برگزار شده است. اینک یافته‌های دانش آمار در تشخیص موضوع‌های عرفی صرف به چه دلیلی اعتبار و حجیت دارد و برای بهره‌گیری از یافته‌های این دانش، چه اطلاعاتی باید از فقه به دانش آمار داده شود و جامعه آماری باید برای دستیابی به اطمینان، چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ از عهده این مقاله بیرون است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره بهره‌گیری دانش فقه از دیگر دانش‌های عقلی، نقلی، فناوری‌های نو و آمار گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. نظر به فرایند شناخت موضوعات منصوص، تفکیک هر مرحله از فرایند شناخت این نوع موضوعات و دانش‌هایی که فقه می‌تواند از آنها در شناخت موضوعات منصوص بهره‌برداری کند، می‌تواند تأثیر بسزایی در شناخت دقیق موضوعات عرفی منصوص داشته باشد. البته میزان و نوع تأثیرگذاری به مبانی فقه بستگی زیادی دارد.
۲. به دلیل آنکه تاکنون به‌طورعموم در شناخت موضوعات احکام فقهی مراحل شناخت از یکدیگر تفکیک نشده‌اند و دانش‌هایی که در هر مرحله می‌تواند مورد بهره‌برداری فقه قرار گیرد، به‌دقت احصا نشده‌اند، نتایج شناخت موضوعات چندان اطمینان‌بخش نیست؛ زیرا اولاً مراحل شناخت تفکیک نشده است تا متناسب با هر یک دانش‌های مورد بهره‌برداری شناسایی شوند؛ ثانیاً از همه دانش‌های مورد نظر در تبیین موضوعات بهره‌برداری نشده است؛ از این‌رو به موضوع‌شناسی‌های پیشین نمی‌توان چندان اتکا کرد.

علمی که می توان از آنها برای شناخت مراحل موضوعات عرفی منصوص بهره برداری کرد:



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. احسائی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالمی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة (ج ۱). قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۲. اراکی، محسن. (۱۳۸۲). نقش تحولات اجتماعی در نظریات فقهی. رواق اندیشه، ش ۲۰، صص ۷-۱۶.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۸، چاپ اول). قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.
۴. اشتهازدی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة (ج ۱، چاپ اول). تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر.
۵. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲ق). وسیلة الوصول الی حقائق الأصول (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۶. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۳). درس خارج اجتهاد و تقلید، جلسه ۱۸، برگرفته از: سایت اشراق.
۷. بلاغی، محمدجواد. (بی تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (ج ۱، چاپ اول). قم: وجدانی.
۸. بیات، حجت الله. (۱۳۹۸). بازخوانی ویژگی ها و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی. فصلنامه فقه، شماره ۹۹، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۹. بیات، حجت الله. (۱۳۹۹). روش شناخت فقهی موضوعات عرفی. جستارهای فقهی و اصولی، ش ۱۹، صص ۳۵-۶۹.
۱۰. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۱. جمعی از محققین. (۱۴۲۸ق). جهاد در آینه قرآن (ج ۱، چاپ اول). قم: زمزم هدایت.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة (ج ۴ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۴، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۳. خمینی سیدروح الله. (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول (ج ۱، چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۱۴. رکعی، محمد و شعبان، نصرتی. (۱۳۹۶). میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی (چاپ اول). قم: دارالحدیث.
۱۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). مبانی سکولاریسم. مجله تخصصی کلام اسلامی، ۱۵ (۵۹)، صص ۷-۱۷.
۱۶. سیوطی جلال‌الدین. (۱۳۹۵). الانتقان فی علوم القرآن (ج ۱ و ۲، مترجم: سیدمهدی حائری، چاپ یازدهم). تهران: امیرکبیر.
۱۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد. (۱۴۲۶ق). الفقه، السلم والسلام (چاپ اول). بیروت: دارالعلوم للتحقیق والطباعة والنشر والتوزیع.
۱۸. عاملی کرکی، محقق ثانی. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۱۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل‌البتی رحمته.
۱۹. عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتی رحمته.
۲۰. علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). فقه و عرف (چاپ چهارم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و تربیت اسلامی.
۲۱. علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۶/۱۱/۱۴). سومین سمینار نقش ادبیات عربی در فرایند استنباط. برگرفته از: سایت شبکه اجتهاد.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (ج ۵، چاپ چهارم). قم: دارالحدیث.
۲۳. مبلغی، احمد. (۱۳۷۹). نقش زمان در تحول سیره‌ها و واژگان از نگاه شهید صدر. مجله فقه اهل‌بیت، ش ۲۴، صص ۷۷-۱۰۴.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: (ج ۱۴ و ۵۷ و ۶۱، چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۵. مختاری، رضا؛ صادقی، محسن. (۱۳۸۷). غناء موسیقی (ج ۳). قم: بوستان کتاب.

۲۶. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول فقه (چاپ چهارم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. معصومی شاهرودی، علی اصغر. (۱۴۲۴ق). دراسات الأصول فی أصول الفقه (چاپ اول). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۸. منتظری نجف آبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه دولة الاسلامیه (ج ۱، چاپ دوم). قم: نشر تفکر.
۲۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۱۴، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۰. شب‌زنده‌دار، مهدی. (۱۳۹۹/۰۸/۲۵). آینده حوزه در به‌کارگیری فناوری‌های نوین. برگرفته از: <https://www.neshasteasatid.com/node/5366>



References

* Holy Quran

1. Alidoust, A. (1384 AP). *Fiqh va 'Orf* (4th ed.). Tehran: Institute for Cultural and Islamic Studies. [In Persian]
2. Alidoust, A. (1396/11/14). *The Role of Arabic Literature in the Deductive Process*. Retrieved from Shabakeh Ejtehad website. [In Persian]
3. Ameli Karaki. (1414 AH). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (2nd ed., Vol. 12). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
4. Ameli, M. (1419 AH). *Zikra al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (1st ed., Vol. 2). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
5. Arafy, A. (1393 AP). *External Studies of Ijtihad and Taqlid, Session 18*. Retrieved from: Eshragh Website. [In Persian]
6. Araki, M. (1382 AP). The Role of Social Transformations in Jurisprudential Theories. *Ravaq-e Andishe*, 20, pp. 7-16. [In Persian]
7. Ardebili, A. (1403 AH). *Majma al-Faidah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan* (1st ed., Vol. 8). Qom: Publications affiliated with the Association of Teachers. [In Arabic]
8. Balaghi, M. J. (n.d.). *Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Quran* (1st ed., Vol. 1). Qom: Vojdani. [In Arabic]
9. Bayat, H. (1398 AP). Revisiting the Characteristics and Process of Understanding Jurisprudential Issues. *Fiqh*, 99, pp. 145-172. [In Persian]
10. Bayat, H. (1399 AP). The Method of Understanding Jurisprudential Issues of 'Urf. *Jastarha-ye Fiqhi va Usuli*, 19, pp. 35-69. [In Persian]
11. Eshtehardi, A. P. (1417 AH). *Madarik al-Urwah* (1st ed., Vol. 1). Tehran: Dar al-Oswah for Printing and Publishing. [In Arabic]
12. Group of Authors. (1428 AH). *Jihad dar Ayeneh-ye Quran* (1st ed., Vol. 1). Qom: Zamzam Hidayat. [In Persian]
13. Hurr Amili, M. (1409 AH). *Tafsir Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masail al-Shari'a* (1st ed., Vols. 4, 11, 12, 18, 19 & 24). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]

14. Husseini Shirazi, S. M. (1426 AH). *Al-Fiqh, Al-Salam wa Al-Salam* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ilm lil-Tahqiq wa al-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'. [In Arabic]
15. Ibn Athir, M. (n.d.). *Al-Nihayah fi Ghareeb al-Hadith wa al-Athar* (1st ed., Vol. 2). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
16. Ihsa'i, I. (1405 AH). *Awali al-La'ali al-Aziziyyah fi al-Ahadith al-Diniyyah* (Vol. 1). Qom: Dar Seyyed al-Shohada for Publishing. [In Arabic]
17. Isfahani, S. A. (1422 AH). *Wasilat al-Wusul ila Haqaiq al-Usul* (1st ed., Vol. 1). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
18. Khomeini, S. R. (1418 AH). *Tanqih al-Usul* (1st ed., Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
19. Kulayni, M. (1429 AH). *Al-Kafi* (4th ed., Vol. 5). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
20. Majlisi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar* (2nd ed., Vols. 14, 57, & 61). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
21. Ma'sumi Shahroodi, A. A. (1424 AH). *Dirasat al-Usul fi Usul al-Fiqh* (1st ed.). Qom: Bustan-e Ketab. [In Arabic]
22. Mobaleghi, A. (1379 AP). The Role of Time in the Evolution of Biographies and Vocabulary from the Perspective of Martyr Sadr. *Fiqh-e Ahl-e Bayt*, 24, pp. 77-104. [In Persian]
23. Mokhtari, R., & Sadeghi, M. (1387 AP). *music singing* (Vol. 3). Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
24. Montazeri Najafabadi, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh Dawlat al-Islamiyyah* (2nd ed., Vol. 1). Qom: Tafakor. [In Arabic]
25. Mozaffar, M. R. (1370 AP). *Usul-e Fiqh* (4th ed.). Qom: Publications Center of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Persian]
26. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (7th ed., Vol. 14). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

27. Rok'i, M., & Shaban, N. (1396 AP). *Semantic Fields in Quranic Application* (1st ed.). Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
28. Shabzendehtar, M. (1399/8/25). *The Future of the Seminary in the Application of Modern Technologies*. Retrieved from: <https://www.neshasteasatid.com/node/5366> [In Persian]
29. Sobhani, J. (1385 AP). Foundations of Secularism. *Islamic Theology*, 15(59), pp. 7-17. [In Persian]
30. Suyuti, J. (1395 AP). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* (11th ed., Vols. 1 & 2, S. M. Haeri, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]

